

سپاهیان دشمن کشیده می شد .

افسران و سربازانیکه کماندان داشتند آنرا چنان از پهلوئی چپ بر کمر بند خود می آویختند که نوک پیچ خورده آن در پشت سر قرار می گرفت.

پوشاک سپاهیان هخامنشی

بخش بزرگ ارتش هخامنشی ، از سپاهیان مادی و پارسی تشکیل می شد ، ولی مادان و پارسیان از آغاز تاریخ خود از دیده پوشاک و بکار بردن برخی جنگ افزارها جدایی هایی باهم داشتند .

پوشاک معمولی مادها عبارت بود از کلاه نمودی بلند و تخم مرغی شکل یا باشلق ، قبایی آستین دار ساده که بلندی دامن آن به زانو می رسید ، شلوار بلند و فراخ که لبه و ساقدهای آن در درون کفش قرار می گرفت . پارسیان نیز تا دولتی تشکیل نداده و بمیدانهای جنگ کشیده نشده بودند ، همه هنگام جامه قومی خود را می پوشیدند ، جامه رویین پارسیان قبایی بوده فراخ ، شنلی با دامن بلند چین دار ، که از دیده ترکیب و دوخت از دو بخش پدید می آمد :

بخش یکم بالاتنه بود که تا اندازه یی بشکل دایره بریده می شد ، نیمی از آن پشت قبا و چین های زیر آستین و نیمی دیگر پیش سینه را تشکیل می داد ، در وسط این دایره جا یقه سه گوشه باز می شد که پوشنده جامه می بایست پس از پوشیدن دامن ، سر خود را از جا یقه گذرانیده قبا را بر تن خود راست کند .

نیم دایره پیش سینه قبا ، صاف و بی چین دوخته می شد ، ولی در پشت قبا از کمر گاه تا لبه آستین های شنلی و گشاد ، چین های بلند و منظم و ظریفی ایجاد می گردید .

بخش دوم ، دامن قبا بود که در پشت کمر گاه بد بخش یکم می پیوست ، جلو دامن بسته و بی چاک بود و زایده پرچینی داشت که بهنگام راه رفتن و گام برداشتن چین ها باز شده سپس بحال نخستین خود بازمی گشت .

پارسیان بعلت داشتن دامنهای بلند و چین دار ، نیازی به پوشیدن شلوار بلند و ساقدار نمی دیدند و تنها از زیر دامن يك شلوار کوتاه یا نیم

شلواری می پوشیدند که مانند آن در میان آشوریان نیز معمول بود و به آن «شلوار پاکدامنی» می گفتند.

پارسیان پس از پوشیدن قبا يك کمر بند چرمی بهن از روی درز کمر قبا می بستند که پس از گذشتن از زیر چینهای آستینها در روی شکم گره می خورد و قبا را بر تن پوشنده راست و استوار نگاه می داشت.

چرا و چگونه کورش جامه پارسیان را تغییر داد

بنابند نوشته گزنفون «کورش هنگامیکه کودکي بیش نبود و در ماد نزد نیای خود «آستياك» (ایختوویگو) می زیست، جامه مادی می پوشید و چون هنگام آن رسید که بنزد پدر و مادر خود که در انشان بودند باز گردد، جامه مادی خود را یکی از دوستانش ارمغان فرستاد تا نشانه بی از مهر و دوستیش باشد». پیداست کورش پس از بازگشت بمیان خانواده و خویشاوندان پارسی خود، دوباره جامه بلند و چین دار پارسی پوشیده کلاه ترك دار بر سر گذاشت و برنگ و شکل مردم تیره خود درآمد، ليك هیچگاه بر تری های جامه مادی را که زمانی در دربار نیای خود در بر کرده بشکار و سواری پرداخته بود از یاد نبرد. پس از چند سال، کورش جوان که بجانشینی پدر خود کمبوجیه، پادشاهی انشان را بدست آورد، بر اثر اندیشه های والایی که همواره در سر داشت و آرزوی جهانگیری و بنیاد گذاری شاهنشاهی بزرگی را در دل خود می پروراند دست بکارهای بزرگی زد، از آن جمله دسته ها و گروه های پراکنده پارسی را بیگانگی و همدستی فراخوانده جوانان و مردان پارسی را برای انجام يك رشته کارهای بزرگ آماده ساخت.

کورش در راه رسیدن بآرمانهای بزرگ خود پیش از هر چیز در اندیشه آموختن آیین سپاهیگری و جنگاوری و اسب سواری بدپارسیان بود، ليك چون در پوشاك پارسی نارسایی هایی بود که با اندیشه های دور و دراز او سازگاری نداشت از این رو کورش در اندیشه تغییر پوشاك پارسیان افتاد.

کورش بهنگام تشویق پارسیان بآموختن اسب سواری و سوار کاری، نيك دریافت که پارسیان با پوشیدن قبای دامن دار و برپا نکردن شلووار بلند، در نشستن بر روی اسب ناتوانند و جامه قومی آنان با اسب سواری و همچنین



سکره ۴۰ - یکی از راهسنان دربار شاهی ناکلاد
 راسه و حایه دوحینه پارسی - تخت حسند

با چالاکی که بایسته میدان نبرد و کارزار است متناسب نمی باشد ، پس بر آن شد که جامد پارسیان را تغییر داده جامدی شایسته سوار کاری و جنگاوری بر آنان بیوشاند. نارساییهای پوشاک پارسیان که کورش را در اندیشه دگرگون کردن آن انداخت بدینسان بود :

۱ - بلندی و فراخی و پرچینی قبای پارسی که در جنگ و نبردهای تن بتن و همچنین بهنگام ورزش و شکار بردست و پای پوشندگان می پیچید و از چالاکی آنان می کاست .

۲ - نداشتن آستین و شلی بودن بالاتند قبای پارسی که بهنگام

تیراندازی و سپرداری و نیزه‌پرانی و شمشیرزنی از تندی دست و چالاکی حرکات بازو می‌کاست، تاجایی که پارسیان هنگام جنگ یا شکار در جامه‌های قومی خود ناچار می‌بایست لبدهای شل را بر روی شانه‌های خود گرد آورند و گوشه‌های دامن را در کمربند خود استوار سازند.

۳ - برش و دوخت جامه پارسی آنچنان بود که پوشندگان آن در هوای سرد و سرزمین‌های سردسیر برای گرم‌نگاهداشتن خود نمی‌توانستند با سانی بالا پوشی از روی آن ببوشند و یا در میدان جنگ از روی آن زره و جوشن دربر کنند.

۴ - پوشیدن شلوار ساقه بلند و بلندی دامن قبا که جلو گیرسواری و نشستن بر اسب می‌گردید زیرا اگر دامن را بالا می‌بردند پاها و رانها بی هیچ پوشش و سپری در برابر گزند تیر و نیزه یا سرما قرار می‌گرفت و اگر دامن را می‌انداختند نشستن بر روی اسب دشوار و ناشدنی می‌گردید.

۵ - کلاه نم‌دی ترک‌دار بلند، گذشته از اینکه بسختی روی گیسهای پرپشت پارسیان استوار می‌ماند، در جنگ و کارزار نیز بسبب بزرگی و ناهمواری خود اسباب زحمت و پیریشانی حواس سربازان می‌گردید و سر و گردن و گوشه‌ها را نیز از سرما و گرما و یا ضربه‌های دشمن نگاهداری نمی‌کرد. کوتاه سخن آنکه، چون کورش این نارساییها را از دیده گذرانده در اندیشه چاره‌جویی افتاد، بر آن شد که بیدرنگ جامه پارسیان را تغییر دهد، زیرا وی برای رسیدن به خواسته‌های بزرگ خود نیاز فراوان به سواره نظام داشت و برای کسی چون او بس ناگوار بود که پارسیان بسبب پوشیدن چنین پوشاکی، ارتش پارسی او را از وجود چنین سپاهی بی بهره گذارند.

چگونه پارسیها جامه عادی پوشیدند

کورش هنگامیکه در اندیشه تغییر جامه پارسیان افتاد، درباره جامه مردمان سرشناس آن زمان از ایلامی و بابلی و آشوری و فنیقی مطالعه دقیق کرد، و سرانجام بدین هوده رسید که برای پارسیان بهتر از جامه مادی پوشاک دیگری نمی‌توان پیدا کرد، زیرا از یکسو خود او سالها در ماد جامه مادی دربر کرده، پی به برتریهای آن برده بود و از سوی دیگر بر گردیدن

جامه مادی در آن روزگار که تیره‌ها درباره پوشاک خود سخت تعصب می‌ورزیدند و پوشیدن جامه دیگران را تنگ می‌شمردند، برای پارسیان که هم‌تراز مادی بودند باسانی شدنی بود، زیرا پیش از آن پارسیان بسیار چیزهای دیگر از آیین کشورداری و سپاهیگری و جز آنها از مادیها فرا گرفته و باسانی در میان خود روان گردانیده بودند.

کوروش برای اینکه پارسیان را به ترك جامه پارسی و پوشیدن پوشاک مادی وادارد دو راه خردمندانه و سودمند در پیش گرفت : نخست خود جامه مادی پوشیده نزدیکان خود را نیز بر آن داشت که همه پوشاک مادی بپوشند .

دوم بخشیدن و پوشیدن جامه مادی را دربار خود امتیازی قرار داد و هرگاه یکی از پارسیان کاری انجام می‌داد که شایسته پاداش بود کوروش برای او جامدهای رنگارنگ و زیبای مادی به ارمغان می‌فرستاد و بدینسان نه تنها وی را ناچار پوشیدن جامه مادی می‌کرد، بلکه پوشیدن آنرا افتخارآمیز می‌نمود، از اینجاست که هرودوت می‌نویسد :

« گرفتن جامه مادی از دست شاهنشاه افتخار و پاداش بزرگی بود ». گزنفون درباره این که از چند زمانی پوشیدن جامه مادی در میان پارسیان معمول گردیده، ضمن پیش آمدهای سال ۵۳۸ پیش از میلاد می‌نویسد: « پس از گشودن بابل که کوروش خود را فرزند مردوك خدای بابلیان خواند، يك روز پیش از تاجگذاری جامدهای فاخر مادی را میان بهترین سرداران خود بخش کرد و از آن زمان بود که پارسیان جامه مادی پوشیدند » .

پوشاک رزمی ایرانیان

آنچه در بالا نوشته شد درباره پوشاک عادی سربازان مادی و پارسی بود، ليك بهنگام جنگ دستدھایی از سواران هخامنشی، جوشن و نیم‌تندهایی می‌پوشیدند که بر روی آنها برگه‌هایی بسان فلس‌های ماهی پیوسته بود این برگه‌های فلس‌نما، گاهی مفرغی یا پولادی یا حتی زرین بود و این بستگی به پایه و جایگاه پوشنده آن داشت .

هرودوت درباره دستدھای گوناگون سپاه خشایارشا و شرح جامه

و جنگ افزار آنان می نویسد :

« پارسیان این پوشاک و جنگ افزار را داشتند : کلاهی نمدین که خوب مالیده بودند و آن را « تیار » می گفتند بر سر، قبایی آستین دار رنگارنگ در بر، جوشنی که بر گدهای آهنین آن بفلس های ماهی مانند بود بر تن، شلواری که ساقها را می پوشانید دریا، سپری از تر که بید بافتند، در زیر آن تر کشی آویختند، زوبین های کوتاه و کمائی بلند، تیرهایی از نی داشتند و کتاره یی کوتاه از پهلوی راست بکمربند بسته بودند. » (کتاب ۷ بند ۶)

و در جای دیگر نیز می نویسد :

« جنگ افزار سواره نظام پارسی مانند جنگ افزار پیاده های پارسی بود جز گروهی کم که کلاه خودی از مفرغ یا آهن داشتند و این خودها را با چکش ساخته بودند. » در باره پوشاک و جنگ افزار مادها می نویسد :

« مادیها جنگ افزارشان مانند پارسیان بود، چه جنگ افزاری که شکلش را بیان کردیم در واقع جنگ افزار مادی است نه پارسی. »

وصفی که از هرودوت درباره جامد پارسیان آوردیم یعنی : کلاه نمدین، قبای آستین دار، شلوار بلند، همه مربوط به جامد مادهاست زیرا پارسیها کلاه های ترک دار بر سر می گذاشتند و قبای آنها آستین نداشت و شلوار بلند نیز نمی پوشیدند و کتاره یی که بتوان از پهلوی راست بکمربند آویخت کتاره مادی است نه پارسی. پس بدینسان دانسته می شود که پارسیان هنگام جنگ پوشاک مادی می پوشیده اند و هرودوت نیز آنچه را در میدان جنگ بر تن پارسیان بوده توصیف کرده است نه جامد قومی آنان را که هنگام صلح در شهرها و خانه های خود می پوشیدند.

جنگ افزار سپاهیان هخامنشی

در ارتش هخامنشی، چیره دستی و بجا و درست بکار بردن جنگ افزارهای گوناگون نشانه رسیدن بدنخستین پایه سپاهیگری و جنگاوری بود، آنگاه اگر سر بازی خدمت های شایسته و پیرارزشی انجام می داد و زبردستی هایی از خود می نمود، بد پایدهای والاتر می رسید، پس هر سر بازی می بایست جنگ افزار خود را خوب بشناسد و گاه و راه بکار بردن آنرا نیک بداند.

یکی از برتری‌های سپاهیان هخامنشی بر دشمنانشان همانا گوناگونی و برتری و برتری جنگ‌افزارهای آنان بود، بویژه سربازان جاویدان و سپاهیان آموزش‌دیده که دارای جنگ‌افزار کامل بودند.

جنگ‌افزارهای دوران هخامنشی بر دو گونه بود جنگ‌افزارهای «پدافندی» (تدافعی) و جنگ‌افزارهای «آفندی» (تعرضی). جنگ - افزارهای پدافندی شامل: جوشن و کلاه‌خود و رانپا و سپر و آفندی شامل: فلاخن، نیزه، تیر و کمان، تبر، کارد، زوبین و کتاره بود، که اینک شکل و ساخت و طرز گرفتن و بکار بردن یکایک آنها شرح داده می‌شود:

جوشن و رانپا

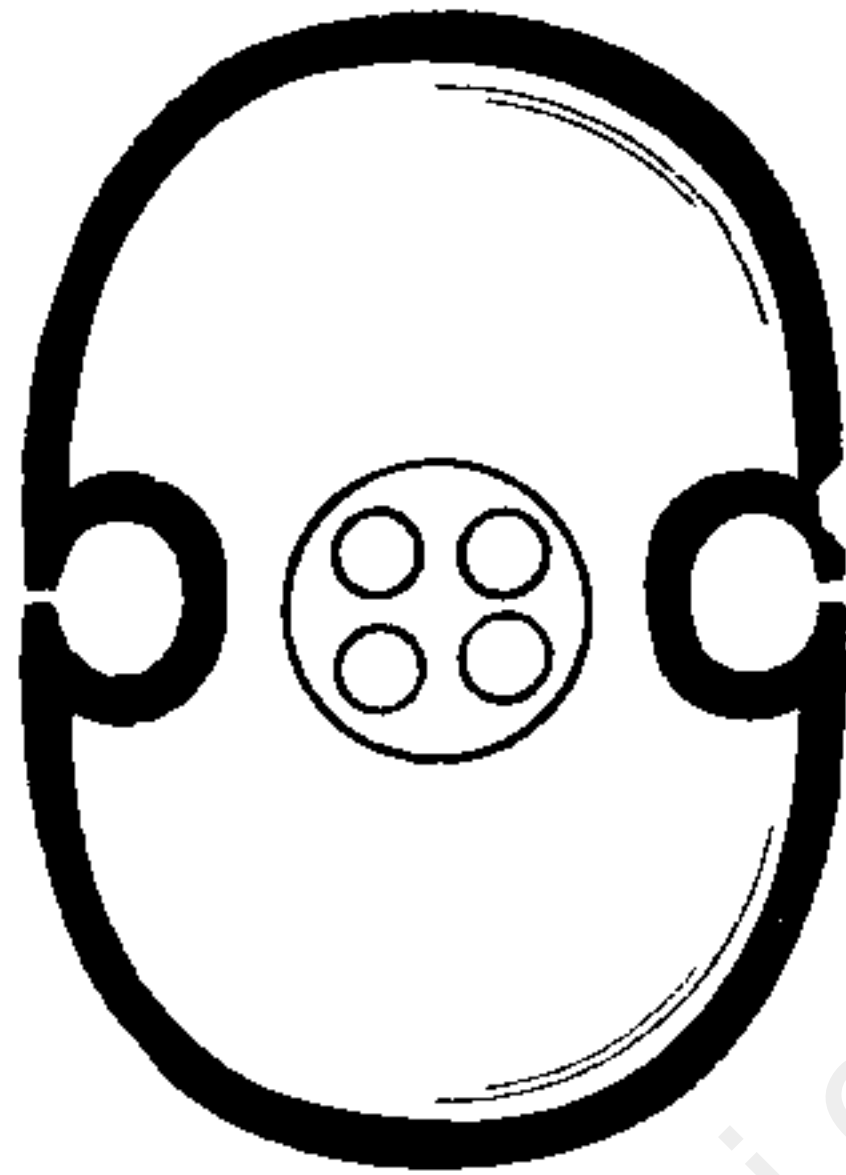
در گفتگو از پوشاک رزمی سپاهیان هخامنشی آوردیم که سربازان، بویژه سواران، جوشن و نیم‌تنه‌یی در بر می‌کردند. این جوشن‌ها از چرم دوخته می‌شد و بر گدهای بشکل فلس‌های ماهی روی آنرا می‌پوشاند و بر گدها مفرغی یا پولادی و گاهی زرین بود.

گزنفون در کتاب «بازگشت ده هزار یونانی» می‌نویسد:

«جوشن‌های دست‌یابی از سواران سپاه اردشیر در جنگ با کوروش کهین برنگ سفید بود» انگیزه رنگین بودن جوشن‌ها بیشتر برای شناسایی سربازان خودی از بیگانگان بوده است و دلیل این گفته از نوشته کتیرياس درباره همین پیکار بدست می‌آید که می‌گوید:

«چند تن از مردم (کن) که در کاربرد است و از طبقه پست و بی‌چیز بودند و از پس سپاهیان اردشیر راه می‌پیمودند تا پست‌ترین کارها را انجام دهند، خواجده سربازان کوروش را از دوستان خود شمرده با آنان در آمیختند، لیک بزودی از جوشن سرخ‌رنگ آنان دریافتند که اینها از یاران و پیرامونیان شاه نیستند چه سپاهیان شاه جوشن‌های سفید در برداشتند».

سربازان هخامنشی گاهی بجای جوشن نیم‌تنه‌هایی که با لایه ستبری از پنبه، آجیده شده بود، می‌پوشیدند. این نیم‌تنه‌ها مانند نیم‌تنه مصریان بود و چنین می‌نماید که آنرا پس از گشودن معر از آنان فرا گرفته بودند و برخی از تیره‌های ایرانی ارتش هخامنشی جوشن‌های تمام چرمی نیز بکار می‌بردند.



بکره ۲۱ - شکل سپرهای مادی و پارسی

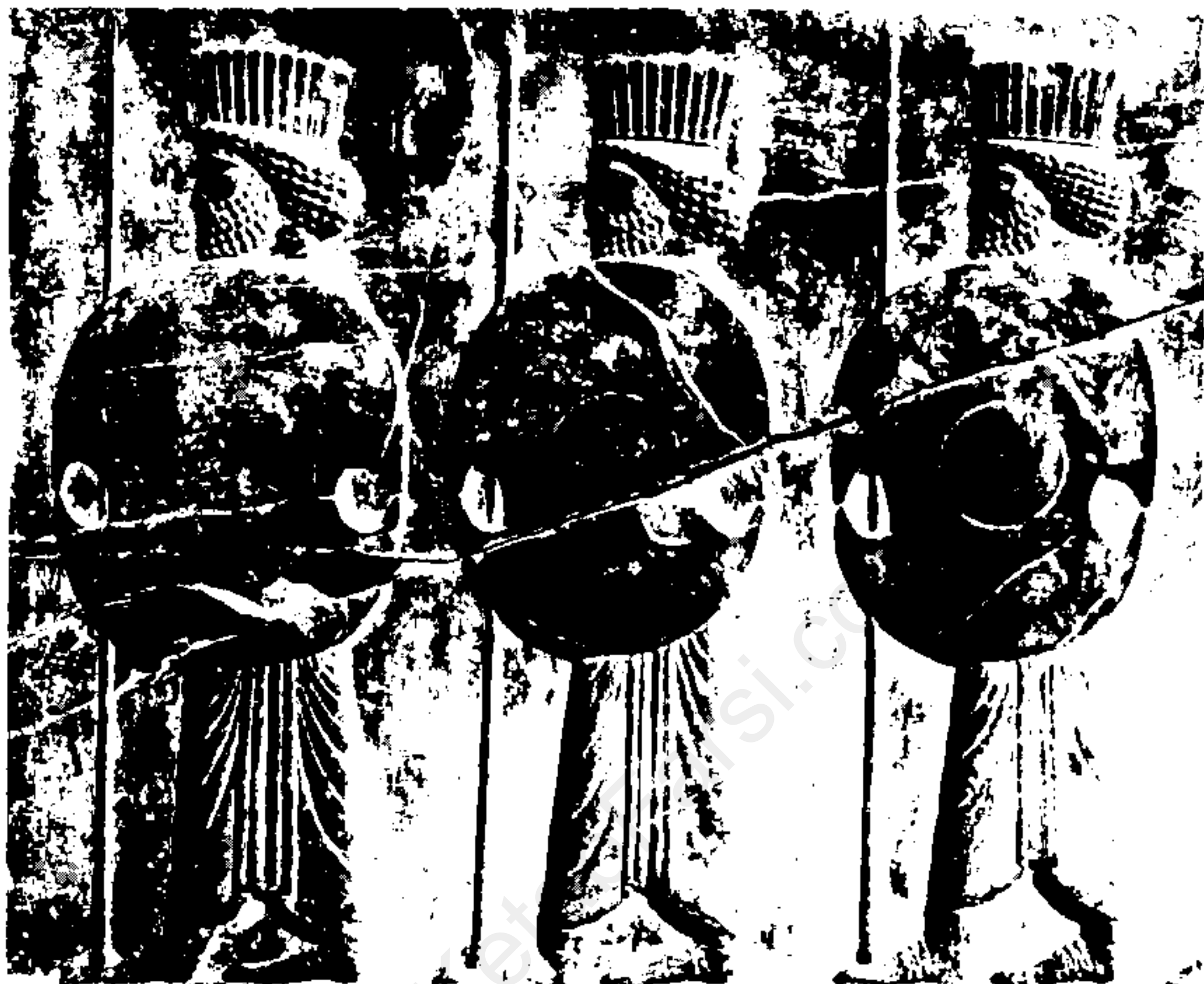
سواران برای نگاهداری رانها و پاهای خود از آسیب جنگ - افزارهای دشمن، گاهی شلوارهای چرمی یا رانپا (رانین) می پوشیدند و تاریخ نویسان در نوشته های خود بارها بآن اشاره کرده اند و نمونه هایش در سنگ نگاره های دوره اشکانی و ساسانی بسیار دیده می شود.

کلاه خود

بیشتر نوشته شد که پیادگان هخامنشی در جنگ سر و چهره خود را با باشلق می پوشانیدند، لیک سواران هخامنشی بنا بنوشته هرودوت کلاه - خودهای فلزی نیز داشتند که با افسوس باید گفت چگونگی آن بر ما روشن نیست زیرا نه در سنگ نگاره ها و آثار دوران هخامنشی نقشی از این کلاهها دیده شده و نه نمونه ای از آن در کاوشها بدست آمده است.

گرنفون درباره جنگ سارد می نویسد:

«سپاهیان پارسی پس از خوردن خوراک و انجام دادن شستشویهای مذهبی (غسل) با جنگ افزارهای زیبا و گوناگون و جوشن و کلاه خود مجهز شدند... بسائیکه همه سپاه در آهن و پولاد و جامه های ارغوانی رنگ می درخشید».



بیکره ۴۴ - سیرداران پارسی - تخت جمشید

هرودوت درباره کلاه خود آشوریهای ارتش خشایارشا نوشته است « کلاه خود آنان مانند کلاه خود ساردیان بود ». درباره مارها (ایرانیان مادی نژاد که در پیرامون کلخید در قفقاز می زیستند) نوشته است : « کلاه - خودهایی داشتند که بعاتت سر زمین آنها مانند زره بافته شده بود. خوزستانیها کلاه خودی بسر داشتند که «Mitre» خوانده می شد » .

آنچه از نوشتههای این تاریخ نویس درباره کلاه خود ایرانیان برمی آید اینست که کلاه خودی از آهن یا از مفرغ داشتند و این خودها را با چکش ساخته بودند. « گزنفون (در کتاب ۷ بند ۱) اشاره می کند که سپاهیان کورس قبایی ارغوانی رنگ و زرهی برتن و خودی با پر سفید داشتند » .



بکره ۴۴ - سرناز فارسی با سره بلند و سیر نی
تخت جمشید



بکره ۴۳ - سرناز فارسی با سره بلند
و سیر نی - تخت جمشید

سیر

نمونه سد گونه سیر از دوران هخامنشی در سنگ نگاره های تخت جمشید
بازمانده است :

یکی سیرهای نیی و بزرگ که در گفتگو از جنگ افزارهای پیادگان
هخامنشی درباره شکل و طرز بکار بردن آنها، اندکی نوشته شد و آنچه
در اینجا باید بآن افزوده شود اینست که این سیرها نذتنها در نخستین رده های
سپاهیان در میدان های نبرد، بلکه در یاسداری کاخهای شاهی نیز بکار برده



بکره ۴۶ - دون سردار نارسی از سوی راست
تخت جمشید



بکره ۴۵ - دون سردار نارسی با سرهای زده دار
از سوی چپ - تخت جمشید

می شده است و ماهم اکنون نمونه‌های آنها را در سنگ‌نگاردهای در گاهی‌های برخی از تالارهای تخت جمشید در دست پاسداران می‌بینیم ، خوشبختانه نمونه‌هایی نیز از سپرهای نپی در کاوشهای پازیریک سیبری همراه با برخی آثار دیگر هخامنشی بدست آمده که چگونگی بافت و نقش و نگارهای آنها بخوبی آشکار می‌سازد .

دوم سپرهای فلزی یا چرمین بشکل تقریباً بیضی است که بلندی و پهنای آنها بدان اندازه است که بتواند بالاتنه سپرداران را در پشت خود بخوبی پناه دهد . در میان و روی این سپرها آرایشی بشکل دایره با چهار



بیکره ۲۷ - دوتن از سیرداران نارسی ارستوی حک - لاج چشند.

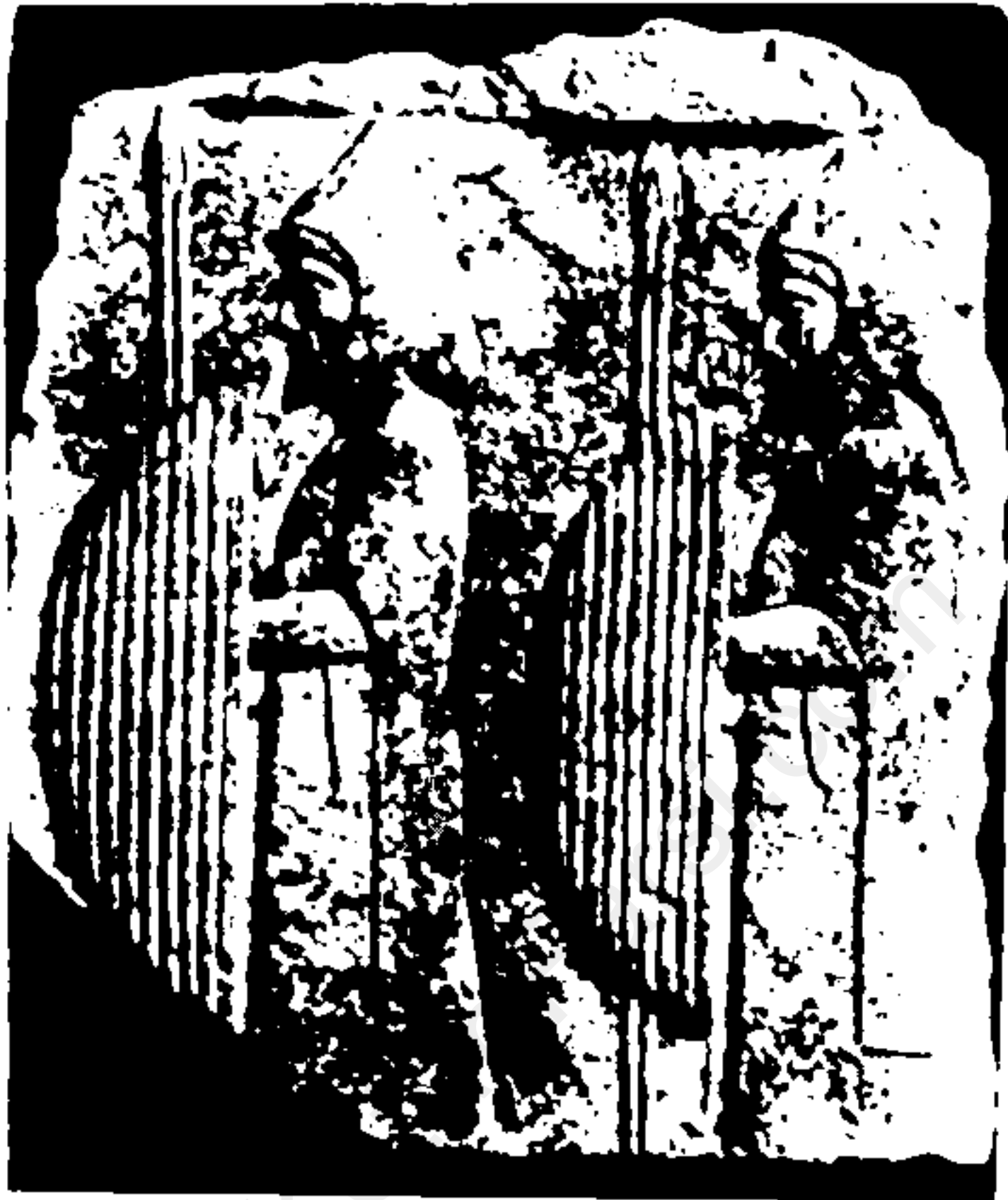


بیکره ۲۸ - دولین از سیرداران باری ارموی راست - نخج حسید



بیکره ۴۹ - سر باز جاوندان باری با سپر بستی زه دار - تحب چشمید

گوی گرد کوچک دیده می شود که گمان می رود در سپرهایی که از پوست گاو یا کرگدن ساخته می شده ، این بخش از فلز بوده و برای تاب آوردن سپر در برابر جنگ افزار دشمن بر روی آن نصب می شده است. همچنین بر روی چهار گودی که امروز جای آنها دیده می شود قبه‌ها یا گل‌میخ‌های فلزی از زرین و سیمین و مفرغی قرار می گرفته است و بدینسان گذشته از محکم کردن سپر آنرا زیباتر می ساخته است ، دلیل این سخن قبه‌های سیمینی است که با نقشهای گوناگون از این دوره بدست آمده است .



بیکره ۴۰ - دونن ارمرنازان نیرهدار اسکودری با سپرهای سیدی - نجر حشید.

چنین پیدا است که سپرهای چرمین دارای کنارهایی پهن فلزی بوده است و چنانکه در نقش آنها دیده می شود در دوسوی میانه سپر نزدیک به لبه آن دو بریدگی کوچک گرد یا بسخن دیگر «مزغل» پدید می آوردند تا سربازی که خود را در پناه سپر می کشید بتواند از آن روزندها، جابجا شدن دشمن و جنبش های او را پاییده بهنگام خود نیزه یا کتاره اش را بکار اندازد. این مزغله ها که از دیده فن جنگ افزارسازی و جنگی بسیار پر ارزش است و از روی هوشیاری بسیار پدید آمده است از ابتکارهای ایرانیان دوران هخامنشی است زیرا نه پیش و نه پس از آن زمان چنین ابتکار سودمندی در سپرهای هیچ یک از مردمان جهان دیده نشده است و جای شگفتی است که تاریخ نویسان



بیسکه ۳۳ - بك بن ساسانی یا سیرگرد
و بنزه کوناه



بیسکه ۳۱ - بك تن سرباز اسکودری یا دوسره
و سپر سیدی - تخت جمشید

باستانی از اینگونه سپرهای ایرانی در نوشته‌های خود یاد می‌نماید. در نوشته‌های باستانی از سپری بنام «گرهس» (Girhess - Gertha) یاد گردیده که از شاخه‌های بید بشکل سبد بافته می‌شد و سربازان چریک ایرانی که دارای جنگ‌افزارهای کامل نبودند و یا سربازان برخی از تیره‌های دیگر آنها را در دست می‌گرفتند. در سنگ نگاره‌های تخت جمشید هیچگاه از این سپرها در دست سربازان مادی و پارسی دیده نمی‌شود و در بیکره‌های دیگر آن روزگار نیز تا کنون بچشم نخورده است، ولی در دست گروهی از سربازان



پیکره ۳۳ - پیکار ایرانیان با یونانیان - سنگ نگاره سارکوفاز اسکندر - موزه اسانسول

اسکودری که پیکره‌های آنان در پلدهای شرقی آپادانا کنده شده‌است و هر سربازی بنا بر آیین تیره خود، دو نیزه در دست دارد، نمونه‌یی از اینگونه سپرهای سبدهی که از ترک‌های بید یا جگن بافته شده‌است دیده می‌شود، که شکلی گرد و سبدووار دارد.

از نوشته‌های گلین که در شوش بدست آمده‌است چنین دانسته می‌شود که پشت این سپرها و سپرهای نیی را با پوست می‌پوشانیده‌اند. گذشته از این سپرها که بر شمر دیم و خوشبختانه نمونه‌های آنها در سنگ نگاره‌های تخت - جمشید بازمانده است، استرابون از گونه‌یی سپر لوزی شکل یاد می‌کند که تا کنون نمونه‌یی از آن در آثار هخامنشی بدست نیامده است. همچنین در پیکره‌ها و نقشه‌هاییکه یونانیان و یا مردم آسیای کوچک از ایرانیان ساخته‌اند، گاهی دیده می‌شود که سپرهای ایرانیان چون سپر یونانیان گرد و بزرگ است و در برخی جاها، در بالای آن نزدیک به لبه سپر بریدگی‌هایی دیده می‌شود

که مانند مزغال سپرهای بیضی هخامنشی است و بهمان کار می‌خورده است از نمونه سپرهای گرد و بزرگ در دست گنداریها و زرنگی‌ها نیز در پلدهای شمالی و شرقی آپادانا دیده می‌شود که مانند سپرهای یونانیانست .

فلاخن

فلاخن یعنی افزاری که با آن سنگ و گلوله پرتاب می‌کنند ، یکی



بکره ۳۴ - ایرانیان با جامه‌های ویرمگرد در شکارگاه - سنگ نگاره سارکوفاز اسکندر - موزه استانبول

از نخستین جنگ‌افزارهای آدمیان است . در افساندهای ایرانی آمده است که جنگ‌افزار کیومرث یک چوب بزرگ و فلاخنی بود . این جنگ‌افزار ساده و باستانی در همه دوره‌ها حتی هنگامی که مردم از فرهنگی هم برخوردار بودند بکار می‌رفت . فلاخن عبارت بود از یک برگ چرمی یا کیسه کوچکی که از پشم بز رشته و بافته می‌شد ، و از دو سوی دو ریسمان بدان پیوسته و گره می‌خورد ، سر یکی از ریسمانها را که حلقه می‌شد در انگشت می‌کردند و سر

ریسمان دیگر را که آزاد بود در دست می گرفتند . چون پاره سنگ یا گلوله سربی را درون برگه چرمی می نهادند و دو ریسمان را جفت کرده در دست می گرفتند آنرا چندین بار بدور سر بچرخش درمی آوردند ، چون چرخشها نیرو می گرفت و تندتر می شد ناگهان سر ریسمان آزاد را رها می کردند و سنگ یا گلوله با تندی تا فاصله دوری پرتاب می شد و به آماجگاه خود می رسید . بکار بردن فلاخن چیره دستی و آزمودگی می خواست زیرا نشانه -

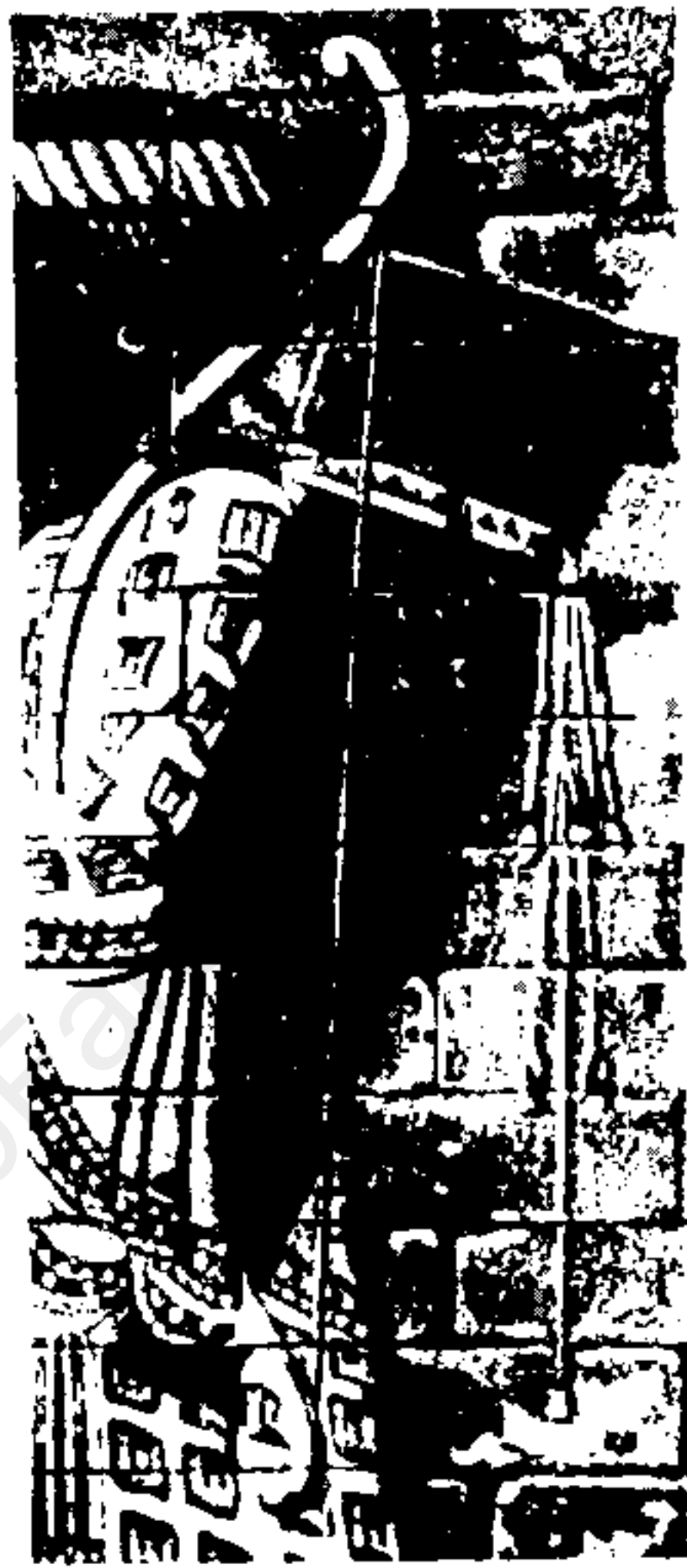


بکرة ۳۵ - شاهپاد هخامنشی با نیرو کمان - درنگ هخامنشی - عوزة برتالیا

گیری و رهاساختن ریسمان بهنگام خود بورزشهای فراوانی نیاز داشت . چنانکه پیش از اینهم گفته شد فلاخن جنگ افزار ویژه پیادگان هخامنشی بود و فلاخن داران و سنگ اندازان ایرانی در کار خود بسیار آزموده بودند . گزنفون در جنگ « کوناخا » در سپاهیان همآورد از دسته های سنگ انداز و فلاخن دار نام برده که گلوله (گروهده) های دسته یی از آنان از سنگ و دسته یی از فلز بوده است و همو در بازگشت یونانیان و جنگ



بِسْكَرِه ۴۷ - تیردان و کمان سربازان جاویدان
خوزستانی - کاشیهای شوش



بِسْكَرِه ۴۶ - تیردان و کمان سربازان جاویدان
خوزستانی - کاشیهای شوش

و گریزشان در راه با ایرانیان از فلاخن داران ایرانی و رنجی که سربازان یونانی از دست آنان می بردند سخن گفته و یادآوری کرده است که ایرانیان با فلاخن های خود سنگ پاره هایی را که باندازه مشت بود پرتاب می کردند.

تیر و کمان

تیر و کمان همچون فلاخن از باستانی ترین جنگ افزارهای ایرانیان



بیکره ۴۸ - تیرداد و کمان - رباز جاویدان - بخت چنبد

است ، و مردم این سرزمین از زمانهای بسیار پیش در تیراندازی و کمانگیری بلندآوازه بودند .

کمان سپاهیان دوران هخامنشی که از چوبهای سخت و فتردار بطرز ویژه‌یی ساختند و آماده می‌شد بر دو گونه بود : یکی کمانهای بلند که پیادگان آنرا بکار می‌بردند و دیگر کمانهای کوتاه که ویژه سواران بود . گاهی بلندی و بزرگی کمانهای پیادگان به اندازه‌یی بود که هنگام تیراندازی سر

کمان را بر زمین می نهادند و پای خود را بر ساقه کمان گذاشته زه آنرا تا جایی که می بایست می کشیدند و چون کمان و در نتیجه تیرها بزرگ بود ، از این رو کشیدن زه به نیروی بیشتری نیاز داشت و کار هر کسی نبود .

گزنفون در کتاب « بازگشت ده هزار یونانی » می نویسد :

« هرگز چیزی شگفت انگیزتر از کمانداران کرد ندیدم . کمان

آنان به بلندی سه ارش است و زه کمانرا با تکیه دادن پای چپ بقسمت پایین کمان می کشند . درازای تیرهایی که بکار می برند دو ارش و چندان سنگین است که ما آنرا بر می داشتیم تا بسان خشت (نیزه کوتاه) بکار بریم » .

دیودوروس می نویسد : « گاهی نیز بهنگام تیراندازی روی یک

زانو می نشستند » و ما نمونه اینگونه تیراندازی را در روی سکه های هخامنشی می بینیم .

دوسر کمان یعنی جایی که زه ، دور میخک آن گره زده می شد ،

بشکل سر مرغابی یا پرندویی نزدیک بدان ساخته شده بود و نوک پرندوبصورت میخک تیزی بود که حلقه زه را بر دور آن می انداختند . از بیخ میخک سر کمان شیاری بسوی ساقه کمان کشیده بود که دوسر زه در درون آن شیارها می افتاد ، پهنای چلده کمان یعنی جاییکه می بایست کمانرا با دست گرفت بشکل دسته شمشیر ساخته می شد ، زه کمانها بیشتر از روده های تاییده جانوران و دوال و رگ گردن شتر بود .

سربازان هخامنشی کمان خود را از روی شانه چپ می آویختند

بسائیکه چوب آن در پهلوی چپ سینه و زه آن در پشت شانه چپ قرار می گرفت و برای اینکه کمان از روی شانه پایین نیفتد و از بازو به بیرون پرت نشود ، آنرا با بندی به تسمه تیردان می بستند . کمانهای شاهنشاهان و بزرگان و افسران در کماندانی از چرم و چوب نهاده می شد و این برای نگاهداری کمان از خرابی و حفظ حالت فنری آن بود . این کماندانیها بتناسب کمانهای آن روزگار ، شکل ویژه ای دارد که نمونه آنرا در سنگ نگاره های تخت جمشید بفراوانی می توان دید .

کماندان را در پهلوی چپ با بند و حلقه ای که بر آن نصب شده بود

از کمر بند و ژردیی می آویختند و چون می خواستند کمانرا در درون کماندان



سکره ۳۹ و ۴۰ - بزرگان ناری با کماندان ارجمند و راست - تخت جمشید

بگذارند يك سر زه آنرا باز می کردند و چوب کمانرا با فشار در کماندان جا می دادند .

بزرگان و افسران هخامنشی معمولاً تیردانی با خود نداشتند و تنها سه چوبه تیر در کماندان پهلوی کمان می گذاشتند که بهنگام نیاز بکار برآید . کماندان شاهنشاهان هخامنشی را چنانکه در سنگ نگاره های تخت جمشید پیداست ، جاندار (اسلحهدار) ویژه شاهنشاه هنگام برگزاری آیین بار بردوش می گرفت و در پشت تخت می ایستاد و برای اینکه بند و حلقه کماندان



بکره ۴۱ - یکی از بزرگان ناری ناکماندان - بحر حیدر

از دست جاندار در نرود، ضامنی زرین بشکل دوپای بز کوهی که بشکل منحنی بیکدیگر چسبیده بود در لای بند کمان یعنی جایی که کمر بند از آن می گذشت قرار می دادند. تیرهای این زمان نیز به نسبت کمانهایشان بزرگ و کوچک بود و گاهی به اندازه یی بلند و سنگین بوده که گرنفون آنرا به نیزه کوتاهی مانند کرده است.

چوب تیرها را از نی و چوب بسا از نی های باریک خیزران که محکم تر است و چوب خدنگ می ساختند. درباره یی بودن تیرها آشکارا در گل نوشته های شوش سخنانی نوشته شده است.

پیکانهای تیرها از مفرغ و آهن بود، و چون آهن زنگ زده زود از میان می رود، از اینرو نموندی از پیکانهای آهنی بدست نیامده است. پیکانهای مفرغی بشکلهای گوناگون از این زمان در دست است که گاهی در ساختن و قالب گیری آنها هنرمندی نشان داده و بسیار زیبا ساخته اند، چنانکه پیکانهای بشکل پرندگان و مرغابی و نیشدار بدست آمده است، پیکانها را با قالب های ساده سنگی که بیکدیگر بسته می شد از راه ریخته گیری می ساختند

وسپس با ساییدن آنها را تیز و بهتر می کردند.
دردوسوی سوفارتیر (شکاف ته تیر که زه در آن می افتد) شپره‌های
پرندگانی همچون کرکس و شاهین و باز می چسباندند تا تیر هرچه تندتر
و راست‌تر بر آماج بنشیند.

سپاهیان هخامنشی برای نگاهداری تیرهای خود تیردان یا
ترکشهایی داشتند که دو گونه از آنها در سنگ نگاره‌های تخت جمشید
و کاشیهای شوش دیده می شود.

گونه‌ی تیردانهای دردار چرمی است بشکل منشورهای چهارپهلوی
که در بالا پهن و در پایین اندکی باریک است و دارای بند و تسمه‌ی است که
با آن تیردان را از روی شانه چپ در پشت می آویختند و چند منگوله چرمی
یا نخپای بافته نیز آن را آرایش می داد.

گونه دیگر تیردان چرمی بی‌دری است که گاهی پره‌های ته تیرها
از بالای آن نمایان است، این تیردانها که شاید شکل نیم مخروطی داشته‌اند
در دور دهانه و تنه دارای آرایشهای رنگین بسان سه گوشه‌ها و نقشهایی
مانند دانه لوبیا می باشد و در کاشیهای شوش تنه تیردانها قهوه‌یی و دهاندها
سبز و سه گوشه‌ها سفید و آبی و زرد و لوبیاها زرد رنگ است. گمان می رود
که در هر تیردان تا ۶۰ چوبد تیر نهاده می شده است، در جنگها معمولاً
تیرهای اضافی را در اراده‌هایی که در پایان ستونها و رده‌های جنگی قرار
داشتند، می ریختند و پادوهای میدان جنگ تیردانهای تهی سربازان
و تیراندازان را با این تیرها پر می کردند و گاهی نیز خود سربازان این
تیرها را از اراده‌ها برمی گرفتند. تیراندازان و کمانداران در نبردها،
معمولاً بر روی پشت‌ها و یا دامنه تپه‌های نزدیک کارزار گرد می آمدند و با
تیرهای جانگزای خود سپاهیان دشمن را تیرباران کرده بستوه می آوردند
و گاه از چلگد کمانها یکباره چندان تیر به پرش درمی آمد که آسمان آوردگاه
تیره و تاریک می گردید.

نیزه

نیزه در زبان پارسیان دوره هخامنشی «آرشتی» (Arshiti) نامداشت



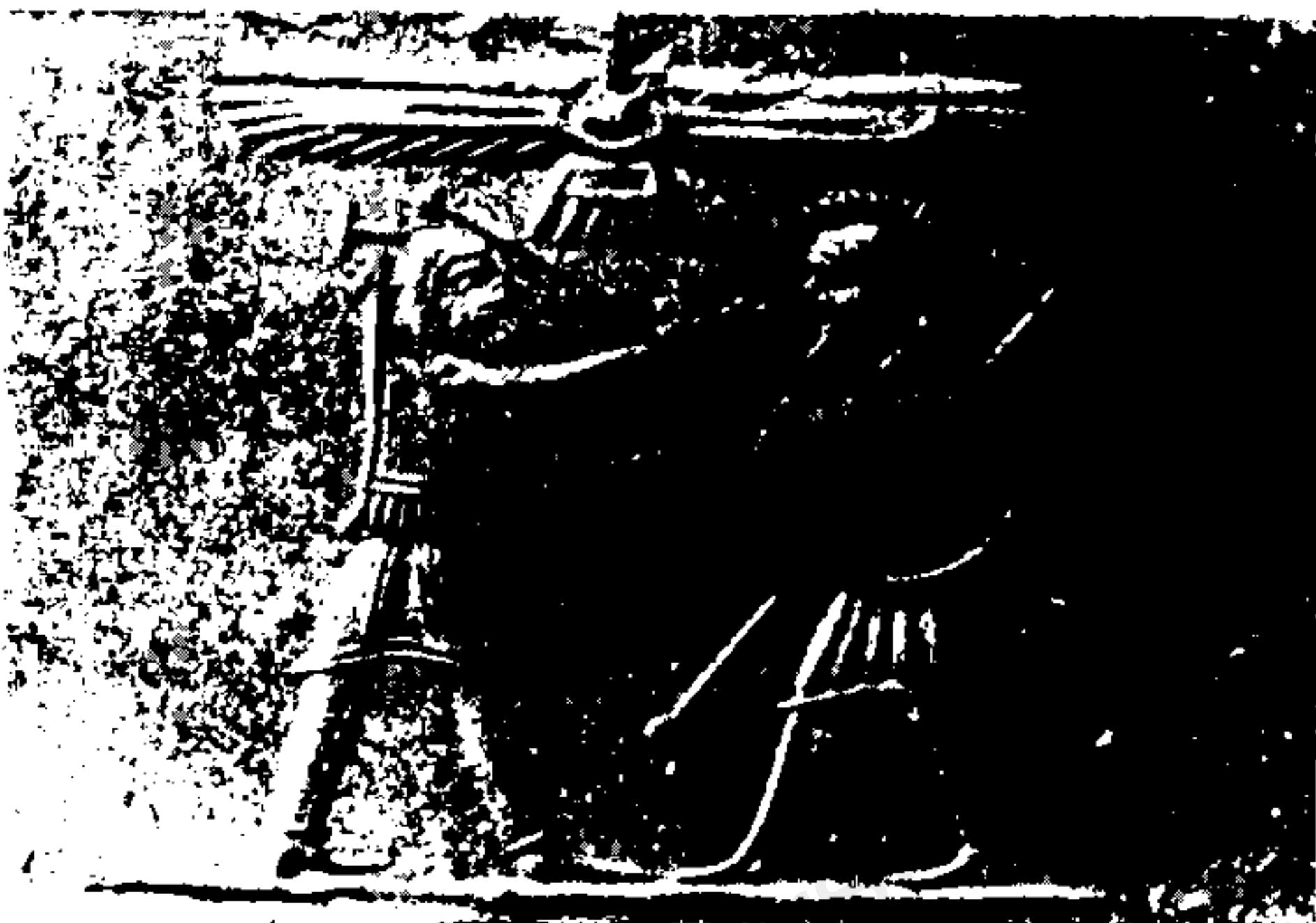
بیکره ۴۳ - بیکار نيزه‌دار بارمی با دستان خود به پير هخامنشی - عورة برسانیا

و آن بردو گونه بود : نيزه‌های بلند و نيزه‌های کوتاه ، نيزه‌های بلند را سواران گران جنگ افزار و سربازانی که سپرهای نيزی داشتند بکار می بردند و پيادگان چون می بایست از نزدیک با دشمن پیکار کنند نيزه‌های کوتاه داشتند . سر نيزه‌ها در نقش برجسته‌های تخت جمشید بردو گونه نشان داده شده است : سر نيزه‌های پهن بشکل برگ درخت به و سر نيزه‌های باریک بشکل برگ بید .

میله نيزه‌ها که گاهی چوبین و گاهی نيز فلزی بود ، به گوی یا سیبی فلزی پایان می یافت که در سربازان جاویدان نيزه يك هزارتن دارای گویهای زرین و نه هزارتن دارای گویهای سیمین بود .

هرودوت و گزنفون از نيزه‌های کوتاهی به درازای شش تا هفت پا نام می برند که از چوب آلبالو (Cornel) ساخته می شده و ویژه پيادگان هخامنشی بوده است . در کاوشها از سر نيزه‌های مفرغی اینگونه نيزه‌ها بفرآوانی بدست آمده است .

سربازان در حال ایستاده چنانکه پیش از این هم گفته شده است نيزه‌ها را با دودست در جلو نگاه می داشتند و گوی نيزه را روی انگشتان پای خود



سکره ۴۳ - سکار فرهادار مادیق با سرناز یونانی - میر هخامنشی - موزه برنابا



سکره ۴۴ - شاهساز
هخامنشی با بیره و کمان -
درنگ هخامنشی موزه
برنابا



سکه ۵۰ - شکار ابرامان با سز و تبر - سنگ نگاره - بار کوفار اسکندر - موزه اسانول

می گذاشتند. لیک بهنگام جنگ معمولاً نیزه را با دست راست در زیر بغل و امتداد بازوی خود گرفتند آنرا با فشار و زور هر چند بیشتر در سینه و پهلوئی دشمن فرو می بردند و گاهی نیز مانند زوبین آنرا بسوی دشمن پرتاب می کردند.

تبر

تبر و یا بهتر بگوییم تبرزین که در جنگ بکار برده می شد، بنا بر نوشته گزنفون و استرابون یکی از جنگ افزارهای پیادگان ارتش هخامنشی بوده است، لیک هرودوت در برشمردن جنگ افزارهای پارسیان نامی از آن نمی برد و تنها از تبری بنام «ساگاریس» یاد می کند که از جنگ - افزارهای ویژه سکاها بوده است و جای شگفتی است که تا کنون تبرزینی در گور کانهای سکایی بدست نیامده است.

بهترین نمونه تبرزینهای روزگار هخامنشی، در تخت جمشید در



سکره ۴۶ - جاندار شاهي ناسر و کناره و کماندان ساهنناه هجاشي - پوره ايران ناسان



بیسره ۴۷ - شکار ابراجان و یونانیان - سنگ نگاره بارکوفاز اسکندر - عوزه اسانبول

دست جاندار (اسلحه‌دار) شاهنشاه هخامنشی دیده می‌شود که دارای سرتبری است مفرغی دوسویده که در یک سو بشکل کله مرغابی است که تیغه تبر را در میان منقار خود گرفته است و در سوی دیگر دارای سندانچدیی است که انتهای آن بشکل هلال ماه با دو نیش بزرگ درآمده است و دستگیره چوب تبر را برای آنکه بهتر و استوارتر گرفته شود آج داده‌اند. نمونه‌های مفرغی اینگونه تبرها در کاوشهای باستان‌شناسی بدست آمده و اینک چندتایی از آنها را در موزه ایران باستان می‌توان دید.

زوبین

زوبین نیز یکی از جنگ‌افزارهای ویژه ایرانیانست و یونانیان آنرا از ایرانیان گرفته «Javelin» نامیده‌اند. زوبین یا ژوبین که بنظر برخی رویه دیگری از چوبین است، نیزه کوتاهی بوده بدرازای یک متر که از شاخه‌های

درخت خرما یا نی‌های سنبلیله و بندبند خیزران و یا بنا بنوشته گرنفون از چوب پستناک (غبیرا) ساخته می‌شد و نوکی از مفرغ یا آهن داشت .

زوین را بدو گونه بسوی دشمن یا آماج پرتاب می‌کردند : یکی میان زوین را بطور افقی در دست گرفته با نیرو و زور بسیار بسوی آماج پرتاب می‌کردند و یا از ته چوب آن گرفته با آماج‌گیری دقیق به تندی از بالا به پایین آورده در برابر نشانه‌ها می‌ساختند و زوین به تندی بسوی آماج راه افتاده ، در آن فرو می‌رفت .

زوین هم در جنگ و هم هنگام شکار بکار می‌رفت و از آن هم سوارها و هم پیاده‌ها یکسان بهره می‌گرفتند و جنگ‌افزار بسیار سودمند و مؤثری بود زیرا بیک پرتاب دشمن را از پای درمی‌آورد . برخی از سواران ایرانی می‌توانستند آنرا تا ششصد متر به آماج نشانه روند .

هر سوار هخامنشی همواره دو زوین با خود داشت تا چون یکی را به نشانه پرتاب کرد ، با زوین دیگر از نزدیک با دشمن بجنگد .

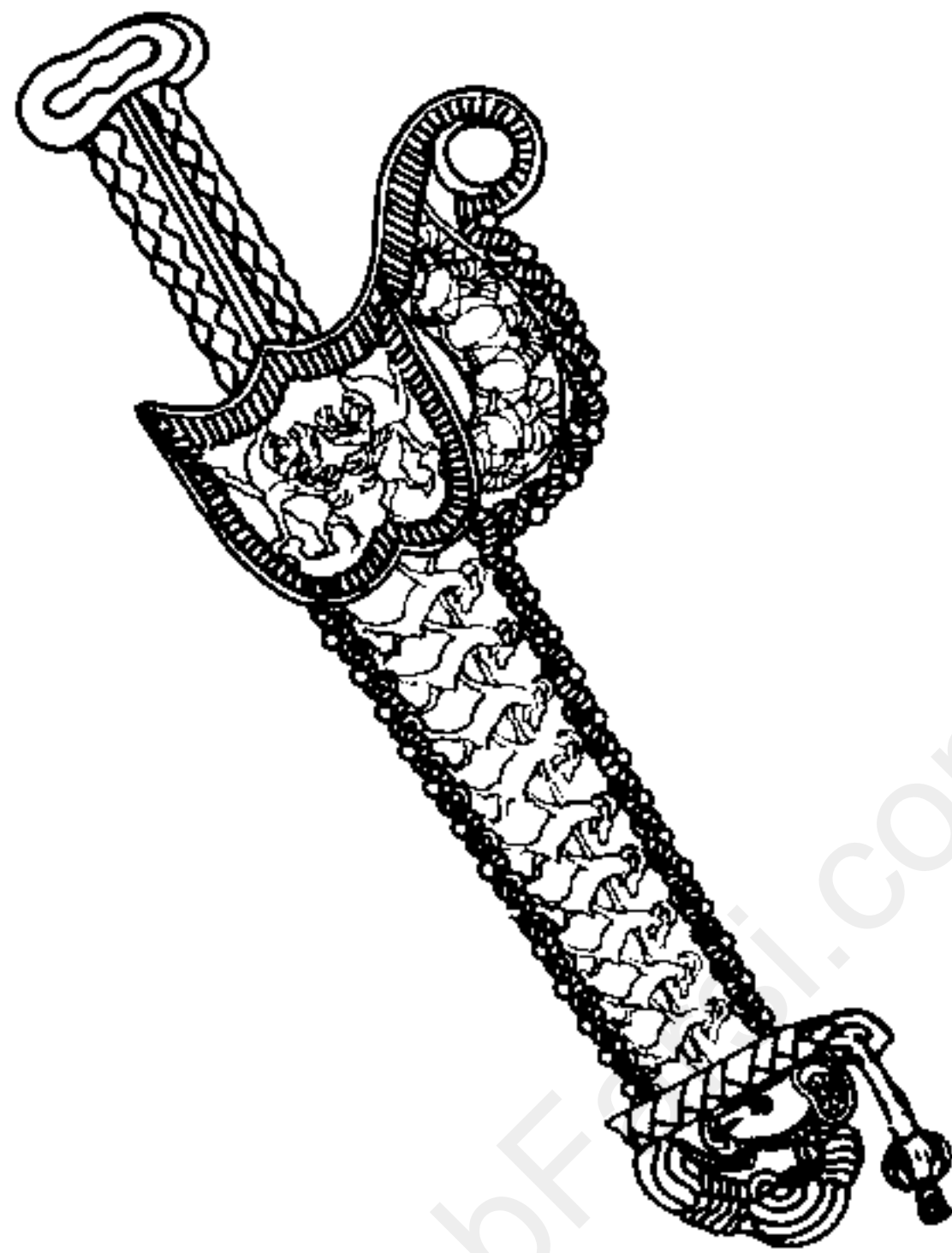
کتاره‌ها

در روزگار هخامنشیان هنوز در ایران شمشیر یعنی جنگ‌افزار تیغدار بلند بکار نمی‌رفت و کتاره‌های هخامنشی کوتاه بود و درازای آنها از کلاهک دست (قبضه) تا ته نیام از چهل یا پنجاه سانتیمتر بیشتر نبود . مادها و پارسیان اگر جنگ‌افزارهای دیگرشان مانند هم بود ، شکل کتاره‌هایشان فرق داشت و بدینسان در ارتش هخامنشی دو گونه کتاره بکار می‌رفت : کتاره مادی و کتاره پارسی .

کتاره مادی

کتاره مادی که نام ایرانی آنرا بگونه‌های « آکیناکس » (Akinaces) و « آکی نانس » (Akinanes) نوشته‌اند شمشیر کوتاه و نیام‌داری بود که با بند ویژه‌ای از کمر آویخته می‌شد و دارای دسته یا قبضه‌ای آج‌دار با کلاهک تیغ‌داری شیاردار و نوک تیز بود .

در یک سوی دهانه نیام کتاره مادی یک برآمدگی فلزی وجود

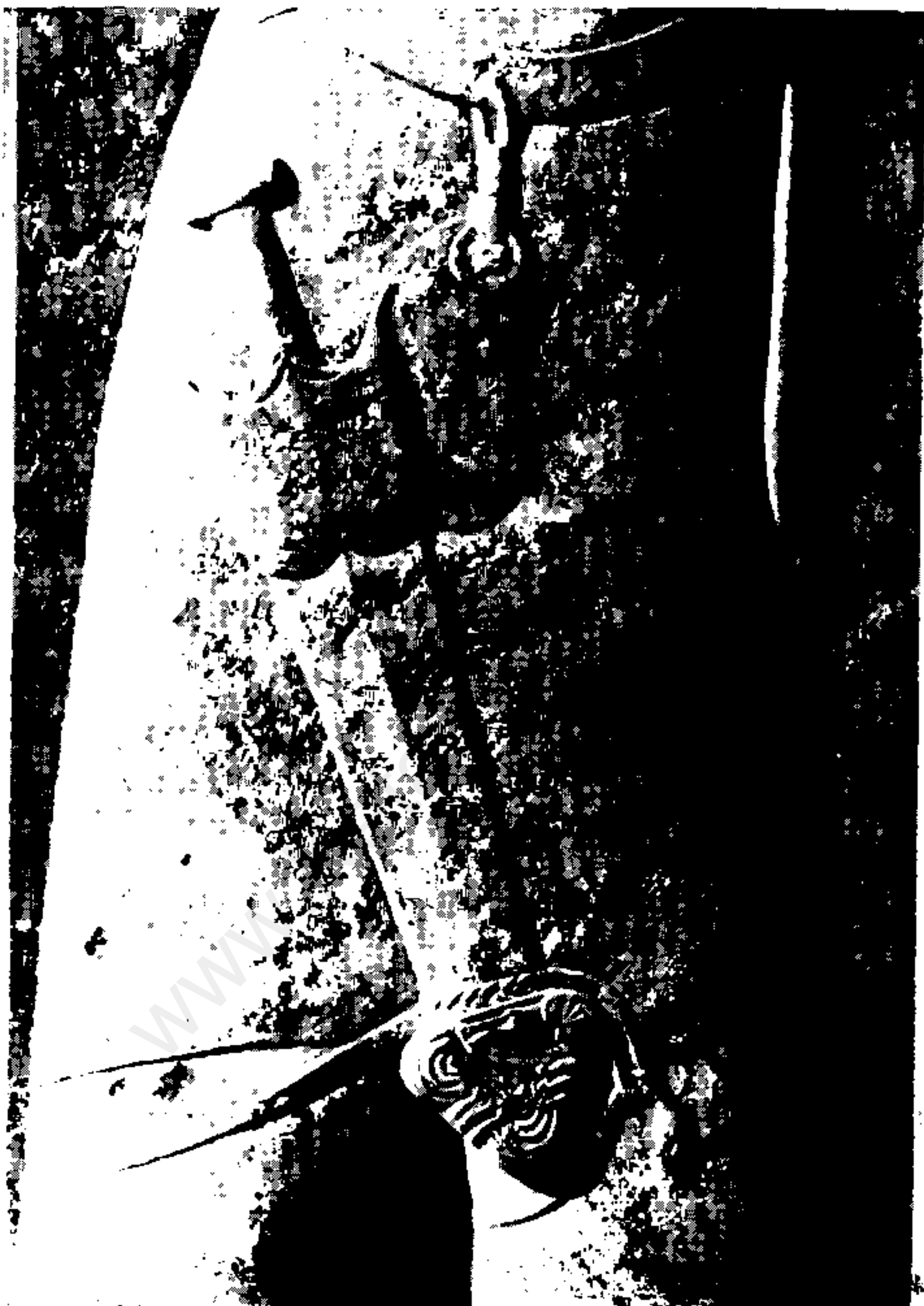


سکره ۸۴ - کناره بندی شاهساده هخامنشی - سنگ نگاره نبوده ایران باستان

داشتند که دارای مدبری چرخنده بود و با آن کتاره از «وربند» ویژه کتاره آویخته می‌شد.

نیام کتاره از چوبهای نازک و رو کشتهای پوستی با بخشها و آرایشهای فلزی ساخته می‌شد و تهِ نیام دارای آرایشی ساده شده و پیچیده‌یی بشکل سر گاو یا شیر یا بز کوهی بود و برای جلو گیری از مزاحمت نوک نیام آنرا بشکل گرد و منحنی درمی‌آوردند.

در بالای تهِ نیام تسمه‌یی چرمی بدور نیام بافته می‌شد که از یکسو بشکل حلقه یا مادگی و از سوی دیگر بشکل بندی بود که سر آن را از مهره فلزی گذرانیده گره می‌زدند و پس از آویختن کتاره از پهلوی راست، این تسمه چرمی را یکبار بدور پا پیچیده سر تکمهدار آنرا از درون حلقه می‌گذرانیدند و بدینسان از حرکت‌های نابجای کتاره بهنگام سواری و تلو تلو خوردن آن بهنگام راه رفتن جلو می‌گرفتند.



بیکره ۴۹ - کناره مادی و حیوانی آن از بیلبوی راست - تخت جشد



بیکره ۵۰ - نه نام کناره مادی ونسه چرمی آن - تخت جمشید



بیکره ۵۱ - نمونه دیگری از نه نام کناره مادی ونسه چرمی آن - تخت جمشید



سکره ۵۳ - یک تن سکائی سرخود با کماندان
و کتاره مادی - نخج جنسید



سکره ۵۴ - یک تن مادی کتاره صاحب سرزمین
خود را به شاهشاه هخامنشی ارمغان آورده است
نخج جنسید

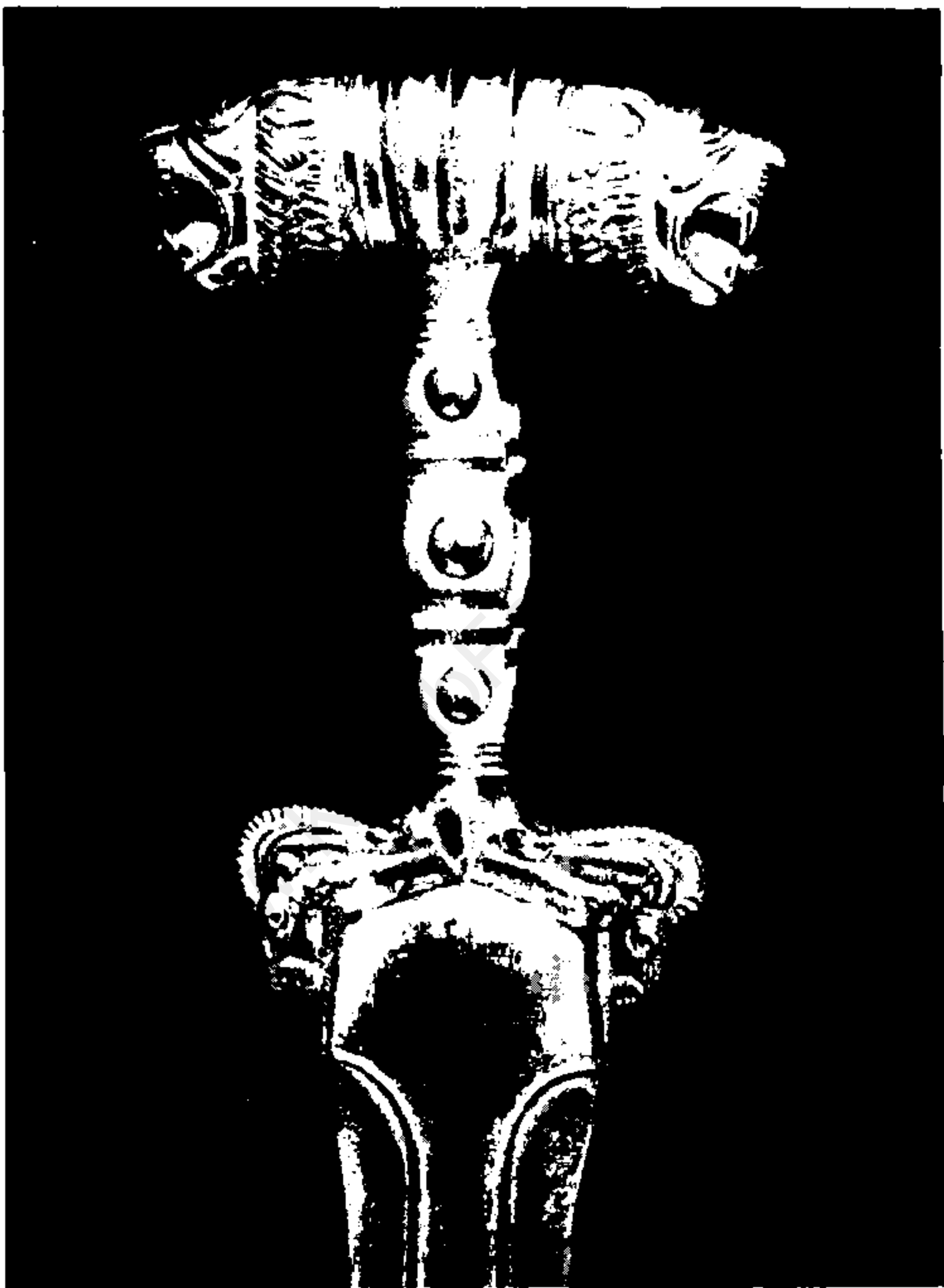
کتاره‌های مادی دارای کمر بند یا «وربند» ویژه‌ی بود، یعنی
مادیها گذشته از کمر بند خود، کمر بندی نیز برای آویختن کتاره، بدور
کمر خود می‌بستند که دوسر آن دارای مادگی و تکه بر جسد گردی بود.
چنانکه پیش از این هم نوشتیم، شاهنشاهان هخامنشی چون هنگام جنگ
جامه مادی می‌پوشیدند بناچار کتاره مادی بر کمر می‌آویختند، از این روست



سکره ۵۴ - تکی از بزرگان نرسی تا کناره نرسی - تخت جمشید

که دیده می‌شود در پشت سر داریوش یا خشایارشا در سنگ نگاره‌های تخت‌جمشید، جاندار (اسلحه‌دار) شاهنشاه که کتاره ویژه شاهنشاه را از کمر آویخته است دارای کتاره مادی است نه پارسی.

کتاره‌های مادی از دیده شکل خود به کتاره‌های سکایی بسیارمانند است و بطور کلی در سنگ‌نگاره‌های تخت‌جمشید دیده می‌شود که مردمان و تیره‌های شمالی شاهنشاهی هخامنشی همه از اینگونه کتاره‌ها بر کمر آویخته‌اند و شاید بتوان گفت که شکل آنرا در یک زمان بسیار دور از همدیگر گرفتند. نمونه‌های چندی از تیغه و نیام زرین اینگونه کتاره‌ها در کاوشهای



بکره ۵۵ - کناره زرین باری و آراسته‌های آن - همدان

باستان‌شناسی بدست آمده است که چگونگی ساخت و آرایشهای آنرا بخوبی نشان می‌دهد .

کتاره پارسی

کتاره پارسی برخلاف کتاره مادی که دارای وربند ومدبر بوده و از کمر در پهلوی راست آویخته می‌شد با نیام ویژه خود در پیش‌سینه و روی شکم در لای کمر بند چرمی قرار می‌گرفت . شکل کتاره پارسیها با کتاره مادی بسیار فرق داشت و به سبب طرز حملش دارای نیامی بشکل ویژه‌یی بود . شکل کلاهک دسته کتاره پارسی با مادی فرق داشت و اگر آن‌چند را که در سنگ‌نگاره‌های تخت‌جمشید نشان داده شده است کاملاً حقیقی بدانیم ، باید به پذیریم که در دست گرفتن و فرود آوردن چنین کتاره‌یی بردشمن‌خالی از اشکال نبوده است ، زیرا نوک‌های کلاهک دسته کتاره که مطابق پهناي تیغه آن قرار دارد ، بهنگام فرود آوردن کتاره بسختی مزاحم می‌دست بوده است مگر اینکه پذیریم سنگ‌تراشان کلاهک دسته کتاره را بیش از اندازه بزرگ و نوک‌تیز ساخته‌اند .

کتاره پارسی چون حلقه و مدبر و وربند ویژه‌یی نداشت و همچون خنجرهای کردی در لای کمر بند قرار می‌گرفت و از جایی آویخته نمی‌شد از اینرو برای اینکه بهنگام راه رفتن و کشش و کوشش خود کتاره یا نیام آن از لای کمر بند لغزیده بیابین نیفتد در دهانه نیام دارای زائیده و برآمدگی نیش‌دار و بزرگی بود که از فر و افتادن کتاره جلوگیری می‌کرد ، لیک خود آن با بزرگی و نیشهایی که داشت برای دارنده کتاره رنج‌آور بود و بهم‌رفته باید گفت که کمی و نارساییهای کتاره پارسی و نداشتن وربند و نیاویختن آن از کمر و قرار گرفتن چنین کتاره‌یی با چنان زائیده‌های بزرگ در روی سینه و بالای شکم آنرا از حالت يك جنگ‌افزار سودمند بیرون می‌آورد .

کمند

باز پسین جنگ‌افزار دوران هخامنشی کمند است و آن ریسمان بلندی بود که یکسر آنرا بفتراک اسب می‌بستند و سر دیگر را حلقه بزرگی

ساخته بسوی دشمن یا جانوری که میخواستند شکار کنند می انداختند و با کشیدن ریسمان حلقه تنگ تر شده دشمن یا شکار را گرفتار می کرد . هرودوت در تاریخ خود در بر شمردن سپاهیان گوناگون ارتش خشایارشا از گروهی نام می برد که از سرزمین هیرمند (سیستان) آمده بودند و می نویسد :

«مردمی شبان پیشداند و با پارسیان هم نژاد و هم زبانند ، اینان هشت هزار سوار برای پیکار با دشمن فرستاده بودند ، کلاه خود پولادی یا آهنی ندارند جنگ افزارشان تنها کارد است و بس و دیگر ریسمانی دارند که از تسمه های چرمی بافته شده است و در جنگ همین که بهم نبرد خود نزدیک شوند کمند را حلقه کرده بسوی اسب یا خود او می اندازند و با فشار بسوی خود می کشند ، تا در خم کمند مانده جان سپارد .»

موسیقی رزمی

اگر چه در نوشته ها و تاریخ های باستانی مستقیماً درباره بودن موسیقی رزمی در دوره هخامنشی مطلبی نوشته نشده است ، لیک چون در چندین جا آمده که لشکریان سرودهای رزمی خوانده با گامهای مساوی و شمرده راه می رفتند ، پیداست که موسیقی رزمی نیز داشته اند زیرا خواندن سرود دسته جمعی و راه رفتن سپاهیان با گامهای مساوی جز با موسیقی نشدنی است . گزنفون در کتاب « کورشنامه » می نویسد :

« کورش هنگام تاخت به لشکر آشور بنا بر عادت خود ، سرودی آغاز کرد که سپاهیان با صدای بلند و با پاسداری و ادب بسیار دنبال آنرا خواندند و چون سرود پایان رسید آزاد مردان با گامهای مساوی و با سامان تمام براه افتادند .»

درباره بکار بردن شیپور در میدانهای جنگ و کارزار نوشته هایی بشرح زیر در همین نامه آمده است :

« کورش فرمان داد همه بار و بنده خود را گرد آورند و سپس همینکه شیپور آماده باش را شنیدند در جاهایی که معین شده بود بایستند .»
در جای دیگر می نویسد :

«... کورش برای حرکت سپاهیان خود دستور داد که صدای شیپور نشانه آغاز راه‌پیمایی خواهد بود و همینکه صدای شیپور بلند شد باید همه سربازان آماده باشند و راه بیفتند» .

سپس چند سطر پایین‌تر می‌افزاید :

«... در نیمه شب که صدای شیپور کوچ بلند شد، کورش سردار سپاه را فرمان داد تا با همراهان خود در پیشاپیش رده سپاهیان جای گیرد . سپس کورش گفت همینکه بجای مقصود رسیدم و تاخت دوسپاه به‌مدیگر نزدیک شد سرود جنگی را می‌خوانم و شما بیدرنگ پاسخ مرا بدهید . هنگام تاخت آوردن بر دشمن کورش چنانکه سپرده بود، سرود جنگ را آغاز کرد و سپاهیان همگی با وی هم‌آواز شدند» .

در کاوشهایی که در تخت‌جمشید انجام گرفتند، در بالای آرامگاه اردشیر سوم پادشاه هخامنشی یک شیپور بلند یا بهتر بگوییم کرنایی بدست آمده است که اینک در موزه تخت‌جمشید نگاهداری می‌شود . بلندی این شیپور ۱/۲۰ متر و قطر دهانه آن ۵۰ سانتیمتر و قطر لوله‌اش در جایی که باریک‌تر گردیده ۵ سانتیمتر است . خوشبختانه همین تنها نمونه، بودن موسیقی رزمی را در دوره هخامنشیان ثابت کرده ، نوشته تاریخ‌نویسان را استوار می‌دارد .

درفشهای ارتش هخامنشی

در دوره هخامنشی در ارتش ایران چند گونه درفش بکار می‌رفته است : نخست درفش ملتهای گوناگون شاهنشاهی هخامنشی که بی‌گمان متناسب باورها و کیش و فرهنگشان شکلها و نشانه‌های ویژه‌یی داشتند است . کرتیوس روفوس تاریخ‌نویس رومی در گزارش جنگ داریوش سوم و الکساندر مقدونی می‌نویسد :

«هر ملت در زیر درفش خود حرکت می‌کرد» .

دوم درفشهای فرماندهان و شاهان محلی که هر کدام درفش ویژه‌یی برای خود داشتند .

گزنون در باره درفش فرماندهان ارتش کورش بزرگ نوشته‌است که:

«هریک از چادرهای فرماندهان برای شناخته شدن درفش ویژه‌ی دارد. همچنانکه خدمتگزاران با هوش، خانه‌های شهرنشینان و بویژه سرشناسان را می‌شناسند، کارکنان کورش هم چادرها و درفشهای سرداران را می‌شناختند. اگر کورش کسی را می‌خواست، خدمتگاران ناچار نبودند در جستجوی چادر او برآیند بلکه یکسره از کوتاهترین راه به چادر او می‌رفتند.»

باز وی در جای دیگر درباره این گونه درفشهای ارتشی می‌نویسد:
«هرستدیی از گروهان درفشی داشت که بدست «اسکوفور» (Skeuphore) بود». لیک با افسوس باید گفت که هیچ‌یک از تاریخ‌نویسان از چگونگی و نشانه‌ها و پیکره‌های این درفشها سخنی بمیان نیاورده‌اند و دانسته نیست این درفشها چه شکلی داشتند و نشانه‌های روی آنها چه بوده است.

گذشته از اینها از نوشته‌های هرودوت و گزنفون پیداست که شاهنشاهان نیز درفش ویژه‌ی برای خود و مقام سلطنت داشتند که همواره هنگام برآمدن بر اورنگ شاهنشاهی و یا در میان سپاهیان در پشت سر آنان برافراشته می‌شده است.

گزنفون در کورشنامه (کتاب ۷ بند ۱) در داستان لشکرکشی کورش به بابل درباره این درفش می‌نویسد:

«کورش به آنان (به سر بازان) سفارش کرد که چشم بر درفش دوخته با گامهای یکسان و شمرده راه روند. درفش کورش شاهینی بود زرین با بالهای گشوده که آنرا بر نیزه‌ی بلند برافراشته بودند» و سپس افزوده است:
«درفش شاهنشاهان ایران هنوز هم بدینسان است».

باز هم در کتاب دیگر (بازگشت ده هزار یونانی) در داستان نبرد کورش کهین با برادرش اردشیر دوم هخامنشی که خود گزنفون نیز در جزو فرماندهان سپاهیان مزدور یونانی کورش بوده است می‌نویسد:

«روی تپه باندازه‌ی سوارگرد آمده بود که یونانیان نتوانستند بدانند در آنجا چه می‌شود، لیک همین اندازه دانستند که درفش شاهنشاه شاهینی بود زرین با بالهای گشوده که بر نوک نیزه‌ی قرار گرفته بود».



سکه ۵۶ - سرباز گران جنگ اعرار یونانی و درفشار ایرانی - موزه لوور

کورقیوس روفوس باز در داستان داریوش سوم و الکساندر می نویسد:
 «نخست در پیشاپیش سپاه ایران آتشدان نمودار شد و از بی آن مغان
 سرودخوانان درآمدند، پشت سر آنان ۳۶۵ جوان با جامدهای ارغوانی
 و پشت سر آنان گردوندیی با تندیس (مجسمه) های خدایان که از زر ساخته
 شده و مالبندش بد گوهر آراسته بود و همچنین تندیس دیگر که نماینده بیابگان
 بود در آن می درخشید و میان آن شاهینی شهیر گشوده زرین بر افراشته بودند.»
 اگر چه از این نوشته ها دانسته می شود که درفش ویژه شاهنشاهان
 هخامنشی دارای نشانه یا شکل شاهینی شهیر گشوده بوده که بر سر نیزه بی قرار
 داشته است، لیک از چگونگی خود شکل درفش و این که آیا پیکره شاهین
 بر روی پوست یا پارچه یا چیز دیگر قرار می گرفتند یا خود بدنه تنهایی همچون



بکره ۵۷ - مورائیک پیمینی - موزه ناپل

تندیسهایی بر سر نیزه آویخته بوده است مطلبی بدست نمی آید. از سوی دیگر اگر در این باره تاریخ نویسان آگاهی هایی بدست نمی دهند، خوشبختانه دو اثر باستانی یکی از یونان و دیگری از رم این کمبود را جبران می کنند. نخستین اثر جامی است گلی ساخت یونان که اکنون در موزه لوور پاریس نگاهداری می شود. در درون این جام بیکره پیکار یک تن سر باز گران جنگ افزار یونانی با درفشدار لشکر ایران نگاشته شده که پیداست موضوع آن از اندیشه حماسی و کیندجویان یونانیان آب خورد است. در این جام درفشدار سپاه ایران که جامه مادی پوشیده است از زخمی که از شمشیر سر باز یونانی خورده به رو بر زمین افتاده و سپر یا کمانش بسویی پرتاب شده و بخشی از کماندان او نیز که مانند کماندان های نقش شده در تخت جمشید

است پیداست .

درفشدار ایرانی با آنکه بر زمین افتاده است لیک بنا بر بایاهای سر بازی هنوز چوب درفش را رها نکرده کوشیده است آنرا همچنان افراشته نگاه دارد . سر باز یونانی که در بالای سر او ایستاده آماده است زخمی دیگر بر او بزند . در کناره این جام بخط یونانی نوشته شد که «دورس (Dours) این را کشیده است» و چنانکه از داستان آن پیداست یادگار زمان جنگهای ایران و یونانست .

آنچه در پیکره این جام مورد توجه است شکل و چگونگی درفش سر باز ایرانی است که مربعی است از چرم یا پارچه یا فلز که دو وتر آنرا به چهار سد بر (مثلاً) تقسیم کرده است و سه برها دوبره از گوشه‌های میانی بهم چسبیده است دوتا سفید و دوتای دیگر تیره رنگ است . این درفش از پشت به چوب یا میله درفش چسبیده و گویا دارای دو رویه بوده و پشت و روی درفش را همسان نشان می‌داده است ، زیرا در این پیکره گوشه روید دیگر از زیر آن پیداست

دومین اثر و مدرک باستانی درباره چگونگی درفش شاهنشاهان هخامنشی ، موزاییک رنگینی است که در کف تالاری در « کاسادل فائونو » واقع در شهر پمپئی ایتالیا که سال ۷۹ میلادی بر اثر آتش‌فشانی کوه وزو در زیر خاک و خاکستر پوشیده شده بود ، بدست آمده است . این پیکره که هم‌اکنون در موزه ملی ناپل نگاهداری می‌شود بگفته باستان‌شناسان گوشه‌یی از جنگ داریوش سوم و الکساندر مقدونی را در افسوس نشان می‌دهد . در این پیکره نیز درفش شاهنشاه هخامنشی (افسوس بخشی از موزاییک‌ها ریخته است) بشکل صفحه چهاربری است که بر سر نیزه‌یی که پیکانش از پشت پیداست آویخته است . درفش دارای کناره‌یی است برنگ سرخ نزدیک به قهوه‌یی که شاید در آغاز آبی یا ارغوانی بوده است و در میان آن پیکره شاهین زرینی نگاشته شده یا دوخته بوده است .

همانندی شکل درفش هخامنشی در این دو مدرک باستانی و تطبیق پیکره درفش موزاییک پمپئی با نوشته‌های تاریخ‌نویسان ما را بی‌گمان می‌سازد که درفش شاهنشاهان هخامنشی جز چنین شکل و پیکری نداشته است .



سکره ۵۸ - بارگاه شاهنشاهی هخامنشی - در فناء دار شاهنشاهی در سوی راست بیرون از سرابرده داده می‌دهد
نحس حشد

لیک آنچه از نوشته‌ها و پیکره‌ها در اینجا یاد کردیم همه بیرون از کشور ایران و بر پایه آگاهی‌های بیگانگان بود و تا کنون مدرکی در این باره از سرزمین ایران و آثار ایرانی، از سوی دانشمندان و باستان‌شناسان نشان داده نشده است. خوشبختانه نویسنده این سطور با بررسی دقیق سنگ - نگاره‌های تخت جمشید و ریزینی در آثار دیگر آن دوران توانست برای نخستین بار مدرک نوین دیگری از خود آثار ایرانی بدست آورد که در اینجا بگوتهای آنرا شرح می‌دهد:

بیگمان خوانندگان این کتاب کم و بیش با آثار تخت جمشید و سنگ‌نگاره‌های آن‌آشنایی دارند و می‌دانند که سنگ‌نگاره بارگاه داریوش بزرگ که در آن یکی از بزرگان ماد بشاهنشاه گزارش می‌دهد، چهار بار در بالای دیواره در گاهی‌های تالار صدستون و دوبار با اندازه بزرگ‌تر در سنگ‌نگاره‌های گنجینه تخت جمشید نشان داده شده است، نگاشتن و تکرار موضوع این سنگ‌نگاره شاید اشاره به یک داستان مهم تاریخی است که هنوز چگونگی آن بر ما روشن نیست.

در این سنگ‌نگاره چگونگی نشستن شاهنشاه هخامنشی بر اورنگ شهرباری و باریافتن بزرگان بطرز روشن و باشکوهی نشان داده شده است



بکره ۵۹ - نارگاہ شاهہاء ہندوستانی - درفمدار - ای درعوی حب بیرون از سرانبرده اسنادہ اس
بحر جند

لیک آن بخش از این سنگ نگاره که مورد بحث ماست دوسر بازی است که در پشت سر شاهنشاه بیرون از سایبان تخت، نیزه بدست ایستاده اند (در سنگ نگاره های تالار صدستون تنها یک سر باز است). در این سنگ نگاره ها اگر امتداد نیزه نخستین سر باز را بدقت بررسی کنیم بیک سطح چهار بر برجستہی برخورد خواهیم کرد که یک بر آن در امتداد دیرک سایده بان و چسبیده بد آنست و بر دیگر بالای سر سر باز و بر زیرین آن هم نیزه دست سر باز را قطع کرده است و برجستگی روید چهار بر از متن سنگ باندازه یی است که ساییدی در سنگ پدید آورده است. کسانی از باستان شناسان که تا کنون درباره این سنگ نگاره مطلبی نوشته اند و گاهی شرح جزئیات آن نیز پرداخته اند هیچکدام به این گوشه ازین پیکره سنگی توجهی نکرده و از آن بطور سطحی گذشتہ اند. اگر ہم کسانی مانند پروفیسور اش میت دقتی بکار برده اند آنرا بدرستی دریافته و آنرا نقشی «مشکوک» نامیده اند. اکنون اگر بابدیده گرفتن نوشته ها و نقش های یونانی و رومی که پیشتر از آنها یاد کردیم دوباره در بیرامون این گوشه از سنگ نگاره بررسی کنیم خواهیم دریافت که یکی از



بمکره ۶۰ - درفشدار باری با درفش چهاربر در بالای نیزه - نجف حسید

سربازان، درفشدار درفش شاهنشاهی هخامنشی است و آنچه در دست خود گرفته است نیزه یا چوب درفش چهاربری است که شکل آن در هر پنج سنگ‌نگاره سالم آشکارا دیده می‌شود.

در سنگ‌نگاره تالار صدستون دور صفحہ مربع یا مستطیل درفش را با خطی گود و یا اندکی برجسته نشان داده‌اند و نیز پشت درفش، یعنی سمتی که میله درفش در آن قرار دارد پیداست در حالیکه در سنگ‌نگاره بزرگ‌تر برجستگی درفش بیشتر و بهتر نمایانده شده است.

در این نگاره‌ها در روی میله درفش جز پرده یا صفحہ چهاربر ساده و بی آرایش، چیز دیگری دیده نمی‌شود و دانسته نیست پیکره روی درفش و آرایش کناره‌های آن چگونه است. لیک اگر بدانیم که بسیاری از سنگ‌نگاره‌ها و دیوارهای تخت جمشید بهنگام آبادی رنگین بوده و نقش و نگار پیکره‌ها و آرایشهای آنها با رنگهای گوناگون نمایانده می‌شده است آنگاه می‌توانیم گمان بریم که در این درفش نیز نگاره‌ها با رنگ نشان داده شده بود



شکره ۶۱ - لوحه حنبر لاجورد با بیکره‌های برگرفته که در نخب جمشید بدست آمده است
موزه ایران باستان

که با گذشت زمان رنگها ریخته و از آن جز صفحه‌هایی ساده چیزی برجای نمانده است .

نویسنده بر آن است که صفحه چهاربری از خمیر لاجورد که در سال ۱۳۲۷ هـ . ش . در کاخ آپادانا در تخت جمشید بدست آمده است و در روی آن پیکره شاهین بال و چنگال گشوده‌یی کنده‌گری شده و کنارهای آن با سد گوش‌هایی برنگ سبز و سفید و سرخ آرایش یافته است نمونه کوچکی از درفش شاهنشاهی هخامنشیان است و آنچه این نظر را استوار می‌دارد گذشته از همانندی نگاره آن با گفته‌های تاریخ‌نویسان ، بودن دو روزنه كوچك در بالا و پایین آنست که گمان می‌رود برای کوبیدن بدیوار بوده و نیزه و سر نیزه‌یی هم باندازه آن در پشتش قرار می‌گرفته است .

این درفش بر بنیاد کیش هخامنشیان پدید آورده شده و یک پیکره نمادی (سمبلیک) است که از مفهوم و معنای آن در جای دیگر گفتگو خواهیم داشت . از سوی دیگر مدارك باستانی که یاد آنها در اینجا بیجاست نشان می‌دهد که اینگونه درفشها چنانکه پیش از هخامنشیان در ایران بکار برده می‌شد ، پس از برافتادن آنان نیز از میان نرفته و در خاندانهای شاهي دیگر نیز معمول بوده است .

همچنین دلیلهایی هست که شکل و پیکره درفش هخامنشیان که بوسیله جانشینان الکساندر مقدونی و رومیها تقلید گردیده بود ، سپس با دست آنان در میان مردمان دیگر اروپا نیز پراکنده شده رواج گرفت . چنانکه تا روزگار ما نشانهای دولتهای پروس و روس و اتریش و لهستان و فرانسه و امریکا با اندکی اختلاف همان نگاره درفش هخامنشیان بوده و هست .

اردوگاه

گزنفون در کتاب هشتم فصل پنجم کورشنامه درباره اردوگاه ارتش هخامنشی می‌نویسد :

« کورش فرمود چادر او را چنان برپا دارند که در آن رو بآفتاب تابان باشد و فاصله چادر خود را از چادر نیزه‌داران معین کرد . سپس چادر

نانواها را از دست راست و چادر آشپزها را از دست چپ قرار داد و فرمان داد که اسبها را در سوی راست و چارپایان برابر را در سوی چپ جا دهند چادر کورش را در میان اردو گاه برپا می داشتند زیرا آنجا بیش از هر جای دیگر نگهبانی می شد . در پیرامون چادر او چادرهای دوستان نزدیک او بود پس از اینها چادرهای سوارگان و اربابانها را دایره وار می زدند سپاهیان سبک جنگ افزار در سوی راست و سواران نظام سوی چپ چادر شاه چادر می زدند . از کمانداران برخی در سر رده سواران و برخی در دنبال آنان چادرهای خود را برپا می کردند . سپاهیان گران جنگ افزار آنانی که سپرهای بزرگ داشتند همچون دیواری اردو را در میان خود می گرفتند تا بهنگام نیاز ، سواران نظام فرصت یابد جنگ افزارهای خود را برگیرد .

هریک از چادرهای فرماندهان برای شناختن درفش و پرده ای داشت و چنانکه خدمتگزاران با هوش بسیاری از خاندهای شهر نشینان بویژه سرشناسان شهر را می شناسند ، خدمتکاران کورش نیز چادرها و درفشهای فرماندهان و سرداران بزرگ را می شناختند و اگر کورش کسی را می خواست ناچار نبودند در جستجوی چادر او برآیند بلکه یکسره از کوتاهترین راه بد چادر او در می آمدند . کورش در راه پیمایی لشکریان ترتیبهای گوناگون مقرر می داشت ، لیک در اردو گاه بیشتر این ترتیب و سامانی را که یادآوری کردم نگاه می داشت .

سان دیدن سپاهیان

گزن فون در کتاب « اکونومیك » در بخش چهارم درباره سان دیدن سپاهیان هخامنشی می نویسد :

« شاه نیرو و سپاهیان مزدور را که باید کاملاً مسلح باشند همه ساله سان می بیند ، هنگام سان جز پادگانهای دژها ، همه سپاهیان در جایی گرد می آیند ، شاه لشکریانی را که بد پایتخت نزدیک هستند ، خود سان می بیند ، لیک سپاهیان دور از پایتخت را فرستادگان او سان می بینند .

از سرداران و سرکردهها آنکه سپاهیانش کامل و جنگ افزار و اسبهایشان خوب باشد ، پایگاه بلندتری می یابد و ارمغانهای گرانبها دریافت